با رضا آشفته به بهانه کارگردانی نمایش «سنجاب‌های شنگول و منگول»:

جایگاه تئاتر کودک فراموش شده است

عکس: سایت ایران تئاتر

آزاده صالحی | رضا آشفته، کارگردان، نمایشنامه‌نویس و منتقد تئاتر این روزها تازه‌ترین اثر خود یعنی «سنجاب‌های شنگول و منگول» را به روی صحنه برده است. او ضمن دستمایه قرار دادن یکی از قصه‌های کهن ما سعی کرده است در خلال این نمایش و به شکل غیرمستقیم به ارایه پیام‌های اخلاقی به مخاطبان کودک بپردازد. به بهانه اجرای این نمایش با او به گفت‌وگو نشسته‌ایم.

«سنجاب‌های شنگول و منگول» یک جور بازآفرینی از قصه آشنا و زیبای «بزبز قندی» است. اصلا چطور شد که تصمیم گرفتید این متن را برای اجرای نمایش دستمایه کار خود قرار دهید؟

اول این‌که می‌خواستم یک قصه قدیمی که در مقایسه با سایر قصه‌ها به گوش مردم آشناست را در قالب نوتری به روی صحنه ببرم. مادرها و مادربزرگ‌ها سال‌هاست که قصه «بزبز قندی» را برای ما تعریف کرده‌اند و حتی در رادیو و تلویزیون، براساس این قصه، نمایش‌ها و سریال‌های عروسکی و کتاب‌های متعددی هم ارایه شده است. «بزبز قندی» یک داستان ساده نیست و پیام‌های زیادی را برای بچه‌ها به دنبال دارد که یکی از آنها این است که نباید با هر کسی در جامعه مهربان بود و به همه اعتماد کرد. من قصد داشتم با روی صحنه بردن این نمایش، صرف‌نظر از این‌که قصه را به شکل دیگری بیان می‌کنم، باعث کشف و شهود در مخاطبان کودک نیز شوم. از همه مهم‌تر این‌که هدفم از انتخاب این نمایش، این بود که بعد از اتمام آن، بچه‌ها بتوانند از دل این قصه، قصه خودشان که تم مراقبت از خود و اعتماد نکردن به هر کسی است را با پرداخت متفاوت‌تری تعریف کنند. نکته دیگر این است که قصه‌های قدیمی همیشه در ناخودآگاه ما قرار دارند و ضرورت دارد که این قصه‌ها را احیاء کنیم تا به فراموشی سپرده نشوند. زیرا فراموشی قصه‌های کهن به نوعی هویت ملی ما را به مخاطره می‌اندازد و باعث می‌شود از اصل خود دور شویم.

خود شما فکر می‌کنید چقدر توانسته‌اید در احیای این مولفه‌ها در حین اجرای نمایش «سنجاب‌های شنگول و منگول» موفق باشید؟

تصورم بر این است که تا حدود زیادی توانسته‌ایم در این زمینه به موفقیت دست یابیم. زیرا از ابتدا یعنی زمانی که ایده اجرای این نمایش را در سر داشتیم عامدانه و آگاهانه قدم برداشتیم و هدفمان این بود که کودکان و نوجوانان را با ویژگی‌های فرهنگی و بومی خودشان آشنا کنیم. واقعیت این است که سرچشمه هنر، ناخودآگاه ذهن انسان است و کسی که به‌عنوان هنرمند قصد دارد در جغرافیای ایران‌زمین کار کند باید در درجه نخست به تبیین و روایت مولفه‌های فرهنگی خودش بپردازد تا این که بخواهد قصه‌ای از هری پاتر یا پینوکیو را به روی صحنه ببرد. درست است که می‌شود از این قصه‌ها نیز برای اجرای آثار نمایشی استفاده کرد ولی واقعیت این است که آنها متعلق به تاریخ و فرهنگ دیگری هستند که در ناخودآگاه ما ریشه ندارند. درحالی که اگر ما قصه‌های کهن خودمان مثل «بزبز قندی»، «کدوقلقله‌زن»، «خاله سوسکه»، «ماه پیشونی» و... را در اولویت قرار دهیم و در قالب‌های مختلف فیلم و تئاتر و سریال به آنها بپردازیم متوجه فرهنگ ژرف و غنی خودمان می‌شویم و از گمگشتگی فرهنگی نجات می‌یابیم.

ارتباط بچه‌ها را با این اثر چطور دیدید؟

درواقع در چند اجرایی که طی شب‌های گذشته داشته‌ایم به این نتیجه رسیده‌ایم که کودکان و نوجوانان توانسته‌اند به خوبی با این نمایش ارتباط برقرار کنند و از همه مهم‌تر، پیام‌های آن را دریابند و محتوای نمایش را در قالب نمایش‌های یک نفره در مهد کودک یا نزد خانواده اجرا کرده یا آن را در قالب قصه برای اطرافیان خود تعریف کنند.

در سال‌های اخیر دو مقوله بازنویسی و بازآفرینی متون کهن در حیطه ادبیات ما خاصه، ادبیات کودک و نوجوان باب شده است و نویسندگان بسیاری از رهگذر این مسأله به بازآفرینی آثار زیادی پرداخته‌اند که عمدتا هم منبع الهام این گروه از نویسندگان از دو اثر شاهنامه و مثنوی معنوی بوده است. اما به نظر می‌رسد که در زمینه ادبیات نمایشی، کارگردانان و نمایشنامه‌نویسان کمتر تلاش کرده‌اند تا از متون ادبیات کهن به بازآفرینی پرداخته و چنین اثری را به روی صحنه ببرند، بی‌تعارف در این زمینه کم کار کرده‌ایم. نظر شما چیست؟

من هم قبول دارم که در این حوزه کم کار شده است. درواقع در سال‌های اخیر کارگردانان باسابقه‌ای چون پری صابری، بهروز غریب‌پور، مهدی شمسایی و... بیشتر در این زمینه، نمایش‌هایی را به روی صحنه برده‌اند. به‌عنوان مثال پری صابری و بهروز غریب‌پور هر کدام در این وادی، اپرای عروسکی کار کرده‌اند. یا مهدی شمسایی در برهه‌ای از زمان، قصه‌هایی از عبید زاکانی را به روی صحنه برد. ولی تعداد این کارها معدود و انگشت‌شمار بوده است و اغلب کارگردانان در حوزه کودک و نوجوان بیشتر گرایش به ادبیات و متون غرب داشته‌اند. درحالی که به شخصه تصور می‌کنم جای تئاترهایی برای کودکان و نوجوانان با درونمایه ادبیات عرفانی، تغزلی، عاشقانه، پند و اندرزی و... خالی است. این آثار کهن با پرداخت‌های خوب می‌توانند دستمایه آثار مدرن امروزی نیز قرار بگیرند. مشروط بر آن که به روز و توأم با خلاقیت برای نسل جوان باشند. یعنی این طور نباشد که یک متن کهن به روی صحنه برود درحالی که فاقد مولفه‌های این‌چنینی باشد. درواقع اگر پیام‌های متون کهن در چنین بستری به نسل جوان منتقل شود می‌توان به تاثیرگذار بودن آنها امیدوار بود. ضمن این که تمرکز کردن بر متون کهن خودمان این حسن را دارد که به ما می‌آموزد، گذشته ما پربار است و سند آن هم ادبیات و گنجینه‌هایی نظیر سعدی، حافظ، مولوی، فردوسی، عطار، خیام و... است.

متاسفانه امروز می‌بینیم که جایگاه تئاتر کودک و نوجوان به آن شکلی که باید نزد سیاستگذاران فرهنگی جدی گرفته نمی‌شود و این بحث با وجود آن که جای کار بسیار دارد مغفول واقع شده است، دیدگاه شما نسبت به این مسأله چگونه است؟

به نظر می‌رسد مهم‌ترین بخش برای امر فرهنگی، همان حوزه کودک و نوجوان است که امروز در شاخه‌های مختلف نسبت به آن بی‌توجهی شده است و این غفلت در درازمدت می‌تواند آسیب‌های زیادی در پی داشته باشد. درحالی که کودکان و نوجوانان به فراخور شرایط سنی خود دارای قوه تخیل گسترده‌ای هستند و می‌توانند براساس این تخیل به کشف و شهود زیادی بپردازند، در نتیجه آثاری که برای این گروه سنی ساخته می‌شود هم می‌تواند در پرورش تخیل و کشف و شهود آنها موثر باشد. روی این اصل ضرورت دارد که تولیدات مناسب در اختیار آنها قرار بگیرد. به‌ویژه در زمینه تئاتر که ارتباط تنگاتنگی با مخاطب دارد و می‌تواند روی مخاطبان کودک و نوجوان تاثیرات خوبی بگذارد. درحالی که ارایه نکردن تولیدات مناسب برای مخاطبان کودک و نوجوان باعث می‌شود تا آنها از هویت و فرهنگ ناب و اصیل خودشان دور بمانند و چشمشان به تولیدات آن‌سوی مرزها باشد. به بیان ساده‌تر، فراموش کردن جایگاه تئاتر کودک باعث می‌شود تا کودکان دچار آینده‌ای نامعلوم و مبهم شوند و وقتی به بزرگسالی برسند فکر کنند که همه دنیا در غرب خلاصه شده. طبیعی است، نسلی که از گذشته خود مطلع نباشد آینده‌اش نیز پریشان خواهد بود.

یک سوال هم درباره سالن‌های تئاتر برای کودکان و نوجوانان داشتم. در گذشته منظورم در دهه شصت، یکی از سالن‌هایی که نقش پررنگی در جذب مخاطبان کودک و نوجوان داشت، سالن تئاتر پارک لاله بود اما امروز به همان میزان که شاهد اجرای نمایش‌هایی برای این طیف هستیم با کمبود سالن نیز مواجهیم. درست است؟

درست است. مسأله سالن نمایش برای کودکان و نوجوانان همواره یکی از معضلات موجود در این حوزه بوده است. البته امروز چندتایی سالن در این ارتباط هست. یکی تالار «هنر» است، دیگری سالن «پارک لاله» است که شما در سوال به آن اشاره کردید، این دو تقریبا می‌توان گفت در این سال‌ها، فعالیت مستمر و پیوسته‌ای داشته‌اند. در کنار آنها نیز برخی فرهنگسراها مثل فرهنگسرای فردوس، یک سالن خود را به نمایش برای کودکان و نوجوانان اختصاص داده است. اما تصور می‌کنم بیست و دو منطقه تهران پتانسیل این را دارند که هر کدام دست کم یک سالن برای تئاتر را تعبیه کنند چون ما مخاطبان این عرصه یعنی تئاتر کودک و نوجوان را داریم. درواقع بچه‌ها مشتاق هستند تا نمایش‌هایی را که با رده سنی آنها همخوانی دارد، ببینند ولی متاسفانه همان‌طور که اشاره کردم با کمبود سالن و امکانات در این زمینه مواجه هستیم. این کمبود درحالی صورت می‌گیرد که بخش اعظمی از جمعیت کشور ما را جوانان و کودکان و نوجوانان تشکیل داده‌اند، پس ضرورت دارد که خوراک فرهنگی این مخاطبان در شاخه‌های مختلف فرهنگی مثل تئاتر، سینما، کتاب و... فراهم شود.

مسأله کمبود سالن‌های تئاتر درحالی مطرح می‌شود که ۲۲ منطقه تهران، به خوبی پتانسیل این را دارند که هر کدام، دست کم یک سالن برای تئاتر را تعبیه کنند. چون ما مخاطبان این عرصه یعنی تئاتر کودک و نوجوان را داریم و بچه‌ها مشتاق هستند تا نمایش‌هایی که با رده سنی آنها همخوانی دارد را ببینند، ولی با کمبود سالن و امکانات در این زمینه مواجه هستیم

اگر ممکن است به بهانه کارگردانی این اثر درباره تجربه کار برای بچه‌ها هم بگویید؟

ناگفته پیداست که کار کردن برای بچه‌ها همیشه باعث می‌شود که حال آدم خوب باشد زیرا کسی که با دنیای کودکان سروکار دارد، حالا در هر شاخه‌ای، این فرصت را به دست می‌آورد تا به دنیای خود نیز رنگ و لعاب تازه‌ای بخشد و از همه مهم‌تر، خلق‌وخوی کودکانه را داشته باشد. هنرمندی که به فراخور فعالیت‌های خود با مخاطبان کودک و نوجوان ارتباط پیدا می‌کند می‌تواند در زندگی خود نیز رفتار صادقانه‌ای داشته باشد. می‌خواهم بگویم که رفتار خودش هم به مرور زمان شبیه بچه‌ها می‌شود و فرد می‌تواند از صداقت و عملکرد بهتری در زندگی‌اش بهره‌مند شود.

سوال بعدی من درباره نقش قصه‌گویی در خانواده‌های امروز است، خب! در شرایطی که والدین چندین ساعت از وقت خود را صرف مشاغلی که دارند می‌کنند، آن ارتباط با بچه به درستی شکل نمی‌گیرد یا اگر هم شکل بگیرد کمرنگ است، در این ارتباط بی‌تردید قصه‌های شبانه می‌تواند در شادابی روح کودکان و تعامل بیشتر آنها با خانواده موثر باشد. خود شما این مسأله را چطور می‌بینید؟

در گذشته، قصه‌گویی نقش زیادی در خانواده‌ها داشت، تا اندازه‌ای که این مقوله بار آموزشی را نیز برای کودکان و نوجوانان به همراه داشت و مادربزرگ‌ها و پدربزرگ‌ها نقش پررنگی در خانواده‌ها از این منظر ایفا می‌کردند. درواقع قصه‌گویی صرف‌نظر از آن که دارای جنبه‌های سرگرم‌کننده برای بچه‌ها بود می‌توانست به فراخور قصه‌هایی که گفته می‌شد از بار تعلیمی زیادی هم برخوردار شود. ضمن این که بچه‌ها می‌توانستند با گوش دادن این قصه‌ها تا حدودی به پیشینه غنی فرهنگی خودشان نیز پی ببرند.

درحالی که امروز می‌بینیم ارتباط کلامی بین بچه‌ها و والدین عملا قطع شده و آی‌پدها و تبلت‌ها جایگزین این ارتباط شده‌اند؟

همین‌طور است و به نظرم این مسأله یک آسیب و تهدید جدی برای کیان خانواده‌ها به شمار می‌رود چون بر این باورم که انسان نیاز دارد که چشم‌درچشم و رودررو با دیگران به صحبت بنشیند. یکی از جذاب‌ترین ابزارهای گفت‌وگو هم همین مسأله قصه‌گویی است که صرف‌نظر از آن‌که فرهنگ و هویت پیشین ما را به مدد قصه‌ها به ما یادآوری می‌کند می‌تواند در تحکیم خانواده‌ها هم نقش زیادی داشته باشد.

بضاعت اندک تئاتر، مایه افتخار هیچ جشنواره‌ای نیست

عباس جهانگیریان
نویسنده و پژوهشگر

در جامعه‌ای که تئاتر، فعالیتی دولت‌محور است، دو مولفه بنیادی این هنر باید در وضعیتی درخور و مناسب قرار بگیرد تا به تئاتر مطلوب برسیم: ۱-وجود متولی، همراه با اراده پایدار در نهاد دولت ۲-وجود تماشاگری فراگیر و برآمده از اراده ملی. درخصوص مورد یک، تجربه جهانی و شخصی‌مان چنین نشان داده که رشد و توسعه تئاتر در جامعه، ارتباط مستقیم با علاقه‌مندی دولت‌ها به تئاتر و نیز تئاتر کودک دارد. کافی است نگاهی بیندازیم به تولید و پخش تئاتر در شبکه‌های سیما و کارنامه‌های معاونت‌های سیما در بخش تئاتر. در دوره یک مدیر، سالی ۱۰ تا ۱۵ تله‌تئاتر پخش می‌شد، در دوره مدیری دیگر این تعداد به سرعت کم و به صفر می‌رسد! و این اتفاق به صورت کمرنگ‌تری در آموزش و پرورش درمی‌آید. ما حدود ۱۵ میلیون دانش‌آموز در ایران داریم، اگر جنبش تئاتر در مدارس با توجه به زمینه‌هایی که وجود دارد پا بگیرد، می‌تواند منشأ بروز اتفاقات بزرگی در ادبیات و هنر و از جمله تئاتر بشود. در اداره کل وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی استان‌ها، کماکان بودجه و برنامه‌ای برای حمایت از گروه‌های تئاتر کودک تعریف نشده و گروه‌های خودجوش هم اگر به وجود می‌آیند بیشتر به دلیل نبود حمایت کافی و از آن بدتر، موانع تراشی‌های آشنا تداوم پیدا نمی‌کنند. در مجموع باید جامعه، هم اولیای خانه و مدرسه، هم شهرداری‌ها و مجموع دولت به تئاتر به مثابه یک نیاز روحی و فرهنگی و تربیتی بیندیشند و از آن حمایت کنند تا بسترهای مناسبی را برای بروز استعدادهای تئاتری فراهم کنند. در این صورت است که تئاتر کودک و نوجوان ما امکان رشد و توسعه پیدا می‌کند. اگر چنین اراده‌ای وجود داشته باشد طبیعتا کمبود سالن‌های نمایش هم برطرف می‌شود. در حال حاضر اداره کل هنرهای نمایشی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، شهرداری تهران، واحد کودک و نوجوان اداره کل هنرهای نمایشی حوزه هنری و واحد تئاتر کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان به‌طور مشخص در این بخش فعالیت دارند و هر چهار نهاد، هر سال جشنواره‌ای را هم برای این گروه سنی برگزار می‌کنند. اما آنچه که در جشنواره‌ها دیده می‌شود، اگر در کارنامه و آینه یک‌سال فعالیت این نهادها ببینیم، به راحتی به میزان بضاعت تئاتر کودک و نوجوان پی می‌بریم. من طی ۳۶ سال بارها این جشنواره‌ها را داوری کرده‌ام و گفته‌ام که این بضاعت اندک، مایه سربلندی و افتخار هیچ جشنواره‌ای نمی‌تواند باشد. لذا اگر می‌خواهیم جشنواره‌ای آبرومند و به‌خصوص با یدک کشیدن عنوان بین‌المللی برگزار کنیم، باید آثاری درخور و برآمده از جریان‌های بزرگ و متنوع تئاتر انتخاب کنیم و درواقع از بین آثار خوب، خوب‌ترین‌ها را برگزینیم. این چهار سازمانی که نام بردم به همراه آموزش و پرورش (همیشه غایب) باید بودجه آبرومندی را برای رشد و توسعه تئاتر کودک و نوجوان اختصاص دهند تا هم بتوانند این هنر انسان‌ساز را آموزش و هم در سطح حرفه‌ای و پرمخاطب تولید کنند. جامعه به همان اندازه که به آب و غذا محتاج است به مصرف فرهنگ هم نیازمند است چون جامعه بدون ادبیات، فرهنگ و هنر، جامعه‌ای است که مستعد افسردگی، انحطاط و تباهی است. کل بودجه‌ای که وزارت ارشاد به‌عنوان متولی اصلی تئاتر کودک در سال هزینه می‌کند کمتر از یک هشتم بودجه کانون‌های اصلاح و تربیت و نهادهای مرتبط با آن است. کودکان و نوجوانان در مدرسه در کنار هم هستند اما با هم نیستند. چون در یک فضای رقابتی ناسالم و کنکورگرا در حال پروردن حس رقابت، خشم، حسادت و بغض نسبت به هم هستند و تنها مسأله‌ای که می‌تواند بین آنها همدلی و همگرایی به وجود آورد چه با هم به تماشای تئاتر بروند و چه با هم تئاتر کار کنند. دوم: وجود تماشاگری فراگیر و مستعد و برآمده از اراده ملی: قبلا هم گفته‌ام، بارها گفته‌ام که کودکی فرصت طلایی است برای ایجاد عادت‌ها و ذائقه‌ها و تربیت نسلی فرهنگ دوست. تجربه با هم بودن، در کنار هم نشستن در سالن تئاتر و ذخیره خاطره‌های جمعی و حسی مشترک از یک لذت گروهی، در صورت تداوم و تکرار توسط مسئولان مدارس می‌تواند علاقه‌مندی کودکان و نوجوانان را به هنر تئاتر و سالن‌های تئاتر افزایش دهد. خانواده‌ها متاسفانه این روزها حتی آنانی که دسترسی به سالن‌های تئاتر دارند، برای بردن بچه‌ها به تئاتر چندان مایه نمی‌گذارند، لابد اگر هم بخواهند چنین کنند باید از دارندگان ماشین‌های کنکور اجازه بگیرند تا مبادا این مسافران کوچک و بی‌گناه از این ماشین دور نمانند. حتما آگاهی دارید که دامنه حضور موسسه‌های آموزش کنکور به مدارس ابتدایی هم کشید شده و توانسته خانواده‌های زیادی را در سراسر کشور با خود همراه کند. آنها برای خود قوانین هم دارند، رفتن به تئاتر و خواندن کتاب و هر برنامه‌ای خارج از چارچوب‌های تعیین شده را خلاف مقررات این کانون‌ها می‌دانند. بنا به تحقیقاتی که سال‌ها پیش، بنیاد پژوهش و نگارش انجام داد، کودکانی که دیروز به تئاتر می‌رفتند امروز نیز در جوانی و بزرگسالی، مشتریان پیگیر سالن‌های تئاتر هستند و بسیاری از دوستداران دیروز تئاتر، خود نیز امروز به حرفه تئاتر روی آورده‌اند. گرچه گروه کودک و نوجوان تلویزیون هم در آموزش تئاتر و ضبط و پخش آثار خوب صحنه‌ای می‌تواند به سهم خود در رشد و تولید تئاتر موثر باشد اما کوتاهی آموزش و پرورش به مراتب، تأثیر بیشتری در توسعه‌نایافتگی تئاتر کودک ما داشته است.

جای خالی حمایت

محمد برومند
نویسنده
و کارگردان تئاتر کودک

مهم‌ترین بحثی که درباره نمایش «سنجاب‌های شنگول و منگول» به کارگردانی رضا آشفته وجود دارد این است که او این نمایش را با استفاده از بازآفرینی یکی از قصه‌های کهن ما یعنی «بزبز قندی» به روی صحنه برده است. ناگفته پیداست که قصه‌های کهن همواره از ظرفیت و پتانسیل مطلوبی بهره‌مند بوده‌اند تا دستمایه آثار نمایشی و داستانی قرار بگیرند. ضمن این‌که در سال‌های اخیر کم نبوده‌اند آثاری که از این رهگذر مبدل در قالب فیلم و سریال و تئاتر ساخته شده‌اند. البته برخی هنوز فکر می‌کنند که افسانه‌ها و اصولا قصه‌های کهن قابلیت تبدیل به نمایش و داستان را ندارند ولی در سال‌های اخیر، روانشناسان ثابت کرده‌اند که افسانه‌ها صرف‌نظر از این که از جذابیت زیادی برخوردارند، حتی برخی از آنها به دلیل این که سال‌ها سینه به سینه به نسل‌های مختلف منتقل شده‌اند، دیگر متعلق به کشوری خاص نیستند.

رضا آشفته در نمایش «سنجاب‌های شنگول و منگول» موضوع خوبی را دستمایه قرار داده است تا به مخاطبان کودک و نوجوان گوشزد کند که نباید به هر کسی اعتماد کرد. درواقع مسأله اعتماد که در قالب قصه‌ای شیرین بیان می‌شود پیام اصلی داستان به شمار می‌رود. یکی از مولفه‌هایی که در این نمایش به چشم می‌خورد این است که چنین پیامی ۳ بار با ۳ اجرا و پایان متفاوت صورت می‌گیرد و کارگردان از ۳ زاویه، این مسأله یعنی اعتماد و پیامدهای آن را در قالب چنین اثری مورد واکاوی قرار می‌دهد. فارغ از سوژه خوبی که به یمن پرداختِ خوب کارگردان و بازی قابل قبول بازیگران در قالب یک اثر نمایشی به روی صحنه رفته است، ایراداتی به موسیقی این نمایش وارد است. اگرچه داشتن موسیقی زنده برای این نمایش یکی از نقاط قوت آن به‌شمار می‌رود ولی گاه دیده می‌شود که آهنگساز به استفاده نسنجیده از موسیقی می‌پردازد. یعنی در برخی از بخش‌های نمایش، گاه اصلا موسیقی لازم نیست ولی به کار می‌رود.

نکته بعدی مشکلاتی است که از دیرباز بر سر راه تئاتر کودک وجود داشته است. واقعیت این است که این وادی هیچ گاه حامی جدی نداشته و از حمایت و توجه جدی برخوردار نبوده است. به بیان ساده‌تر، می‌توان گفت تئاتر کودک سال‌هاست که مظلوم واقع شده و در انزوا قرار گرفته است. در سال‌های اخیر هیچ گاه به آن شکلی که باید از همان تعداد تئاترهایی که برای کودکان و نوجوانان به روی صحنه رفته است حمایت مالی صورت نگرفته و کارگردانان از طریق فروش گیشه به تأمین هزینه‌های خود پرداخته‌اند. چنان که در زمینه نمایش «سنجاب‌های شنگول و منگول» نیز اوضاع به این شکل است. آن هم نمایشی که به هیچ‌وجه جنبه سرگرمی ندارد و به صرف آموزش و دادن پیام‌های مهم به روی صحنه رفته است و قصد دارد در قالب چنین نمایشی به فرهنگ‌سازی بپردازد، امیدوارم شرایط برای نمایش‌هایی از این دست بهبود یابد و تئاترهایی که با هدف فرهنگ‌سازی و آموزش به روی صحنه می‌روند بتوانند از حمایت جدی‌تری نزد سیاست‌گذاران فرهنگی برخوردار شوند.